

🔗 قراسو



کارگردان فیلم «قصه پری»:

مقابل فاجعه انسانی در غزه سکوت نکنیم

اشکان شاپوری جایزه بهترین کارگردانی را از جشنواره فیلم میلان برای ساخت «قصه پری» دریافت کرد، این جدیدترین جایزه جهانی او پس از جایزه بهترین فیلمنامه از فستیوال فیلم آتن است. شاپوری به پاس مقاومت ساکنان غزه، این جایزه را به کودکان غزه تقدیم کرد. هیئت داوران فستیوال میلان در بیانیهای، کارگردانی اشکان شاپوری را کلاسیک، بلند پروازانه‌ای بی‌نقص با خلق موقعیتی دراماتیک دانستند. و جایزه ویژه بهترین کارگردانی را به این کارگردان ایرانی اهدا کردند. «قصه پری» درام تاریک و رمانتیک که روگردار در فستیوال هالیوود لس آنجلس در ۱۱ ارشته هنری است، داستان ماهور، چهره‌پرداز تئاتر را به تصویر می‌کشد که از پدر آلزایمری‌اش نگهداری می‌کند. اشکان شاپوری، کارگردان فیلم «قصه پری» اظهار داشت: ۱۰ سال پیش فیلمی در یک آسایشگاه سالمندان تولید می‌کردم که تعدادی از آنها آلزایمر داشتند و در میان آنها یک نفری بود که تنها همسرش را به یاد داشت. «قصه پری» هم جزو تخیلات خودم بود و دوست داشتم در مورد یک فرد آلزایمری فیلمی بسازم.

به گفته او، یک پزشک بلژیکی هم که فیلم «قصه پری» را دیده بود، تماشاى آن را به همه به ویژه همکاران و خانواده‌های بیماران مبتلا به آلزایمر توصیه کرده است.

شاپوری می‌گوید: ساخت این فیلم دغدغه من بود. مادر بزرگ من سال‌ها با آلزایمر دست و پنجه نرم کرده بود، به همین سبب دوست داشتم فیلمی درباره بیماران آلزایمری بسازم.

او درباره دلیل موفقیت فیلم هم گفت: پلی که با مخاطب می‌زند در عینیت محض و ساده‌گویی می‌تواند خیلی تأثیر گذار باشد و رمانسی که در فیلم بود، احساسات هیئت داوران را متأثر از خود کرد.

این کارگردان سینما درباره دلیل اهدای جایزه خود به کودکان غزه هم خاطر نشان کرد: پروژه‌ای که اسرائیل راه انداخته نابودسازی محض است و ظلمی که در حق کودکان و مردم غزه می‌شود، فاجعه انسانی است و نباید سکوت کرد. فیلمسازهایی که زبان جهانی دارند، نباید سکوت کنند. اشکان شاپوری پیش از این چندین جایزه جهانی و نامزدی برای نویسندگی و کارگردانی (قصه پری) از فستیوال‌های

Route ۶۶ (ایالات متحده)، فستیوال بین‌المللی فیلم آتن (آتن)، هالیوود لس آنجلس (ایالات متحده)، عشق (ایالات متحده) و ولز (انگلستان) به دست آورده است.

در «قصه پری» هوشنگ مرید (پدر)، اودین روشن (ماهور) حمید خندان، شیمیا بختیاری، امیرحسن ناطقی، معصومه تیز چنگ، فرونش نیک‌اندیش، مبترا تیزیری، سلیمان مختاری، حدیثه مقدم و محمود نظرعلیان به ایفای نقش می‌پردازند.



هشدار نویسنده اسرائیلی در باره جنگ در غزه

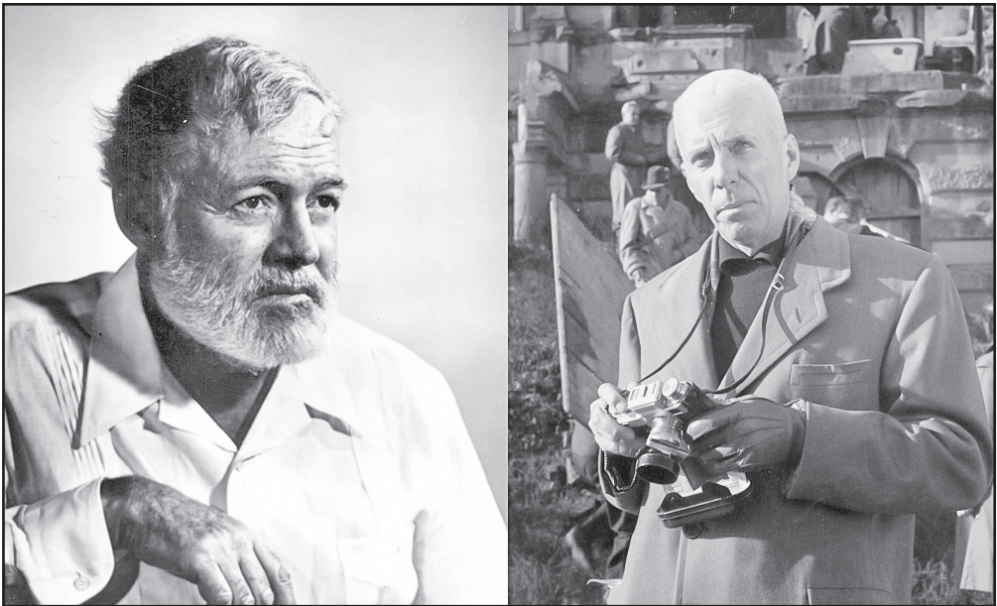
اتگار کرت، نویسنده سرشناس اسرائیلی در یادداشتی تند علیه سیاست‌های دولت نتانیاهو تأکید کرد که ادامه جنگ غزه تنها به کشتار و گرسنگی مردم و گروگانگیری بیشتر می‌انجامد و خواستار اتحاد جهانی برای توقف فوری این جنگ شد. اتگار کرت که بیشتر برای نگارش داستان‌های کوتاه، داستان‌های مصور و فیلمنامه شناخته می‌شود، در واکنش به شرایط بحرانی در غزه گفت: «جنگ در غزه باید همین حالا متوقف شود. این جنگ باید بیش از یک سال پیش، در ماه‌های ابتدایی؛ زمانی که پیشنهادی برای یک توافق جامع آزادی گروگان‌ها روی میز نتانیاهو بود، پایان می‌یافت. پایان دادن به جنگ، جلوی کشتار و گرسنگی روزانه مردم غزه را خواهد گرفت و گروگان‌های اسرائیلی را به خانه بازخواهد گرداند. تمام نظر سنجی‌ها نشان می‌دهد اکثریت قاطع اسرائیلی‌ها از آتش‌بس دائمی حمایت می‌کنند و آنها تنها کسانی نیستند که چنین خواسته‌ای دارند.»

این نویسنده ادامه داد: «از اروپا و آمریکا گرفته تا استرالیا و چین، مردم جهان حلقی و مرگ در غزه را می‌بینند و پایان این کابوس را می‌خواهند، اما نتانیاهو همچنان بر مسیر خود پافشاری می‌کند. او ۱۵ ماه پیش به رأی دهند گانش وعده داد که «یک قدم تا پیروزی کامل» فاصله دارد، اما اکنون ما را به سوی آنچه برخی اعضای دولتش جنگ ابدی می‌نامد، می‌کشاند.»

به گزارش لوموند، این نویسنده منتقد سیاست‌های رژیم اسرائیل همچنین اظهار کرد که نتانیاهو در حالی که اسرائیل را به ارتکاب جنایات جنگی به نام «دموکراسی» سوق می‌دهد، توجه بین‌المللی را به خود جلب کرده، اما از نظر او، همه می‌توانند هر چقدر می‌خواهند فریاد بزنند. از اعتراضات گسترده در خیابان‌های اسرائیل تا دادگاه بین‌المللی لاهه، صدای مخالفان برای توقف این جنایات و بی‌عدالتی هاست. این نویسنده که نگارش داستان‌هایی چون «رنده اتوبوسی که می‌خواست خدا باشد و چند داستان دیگر» (۲۰۰۴)، «از خود بی‌خودشدن نمرد» (۲۰۰۶)، «دلنگی برای کیسینجر» (۲۰۰۸)، «دختر روی یخچال» (۲۰۰۸)، «چهار داستان» (۲۰۱۰) و «به ناگه، کسی در می‌زند» (۲۰۱۲) را در کارنامه دارد، در سال ۲۰۱۰ جایزه شوالیه هنر و ادب فرانسه را دریافت کرد.

دوستی ارنست همینگوی و هاوارد هاکس سرانجامی شیرین برای دنیای هنر داشت

اقتباسی ماندگار بارفاقت و خلاقیت



■ **سرنوشت متفاوت دو دوست**
هاکس بعدها درباره همینگوی گفت: «ارنست می‌دونست چطور ی با کمترین کلمات، بزرگ‌ترین حس رو منتقل کنه، اما این همیشه برای فیلم کافی نبود... گاهی باید چیزی اضافه می‌کردیم که توی کتابش نبود.» همینگوی هم گفته بود که «هاکس بلد بود چطور چیزی رو که تو ذهنم بود، توی فیلم نشون بده، حتی اگر فیلمش مال کتاب من نبود.»

هاکس آدمی بود که در فیلم‌هایش، قهرمانان عمل‌گرا، دیالوگ‌های تند و زنانی مستقل و شواطع را خلق می‌کرد. همینگوی هم در داستان‌هایش، قهرمانانی کم‌گو، سربه‌زیر و درگیر با خطر و مرگ را می‌پروراند. این نزدیکی ذوقی باعث شد وقتی هاکس تصمیم

همینگوی برخلاف فاکنسر، زیاد اهل فیلمنامه‌نویسی نبود، با این حال وقتی دید هاکس و فاکنر دارند رمانش را به چیزی کاملاً متفاوت تبدیل می‌کنند، ابتدا مخالفت نکرد، چون به هاکس اعتماد داشت.

■ **سهل‌گیری همینگوی**
همینگوی بعدها درباره اقتباس از کتاب‌هایش چنین گفته بود: «من کتابم رو نوشتم. حالا بنذار اون‌ها فیلم خودشون رو بسازن...» این نگاه غیرمالکانه باعث شد همینگوی در مقایسه با بسیاری از نویسندگان دیگر، بیشتر آثارش به فیلم تبدیل بشوند. همینگوی از تغییرات عظیم داستان تعجب کرده بود، ولی چون فیلم موفقیت تجاری و هنری پیدا کرد، به روی خودش نیاورد و حتی در جمع‌های خصوصی، نسخه سینمایی هاکس را «جالب» می‌خواند.

داستان عاشقانه و دراماتیک میان همفری بوگارت و لورن باکال تبدیل شد. هاکس در این فیلم کاری را انجام داد که هر سینماگری باید انجام دهد، یعنی به جای اقتباس کورکورانه از متن داستان، می‌کوشد جهان داستان و جوهره اندیشه همینگوی را منتقل کند. هاکس برخلاف نگاه تجاری‌اش به سینما، شناخت عمیقی از زبان و ساختار داستانی ادبیات، اما هر دو پس از رفاقت با همدیگر نقاط اشتراک زیادی در کار و خلق آثار هنری پیدا کردند و یکی از جالب‌ترین همکاری‌های عالم هنر را رقم زدند.

رابطه همکاری و رفاقت هاوارد هاکس و ارنست همینگوی نمونه‌ای جذاب از پیوند بین ادبیات و سینما در قرن بیستم است.

هاکس و همینگوی هر دو نمایندگان یک نوع خاص از مردانگی آمریکایی قرن بیستم بودند، مردانی ماجراجو، ساکت، مستقل، مقاوم در برابر احساسات سطحی، وفادار به رفا.

■ **آغاز یک رفاقت**
دوستی و همکاری هاکس و همینگوی، بیش از آنکه یک مشارکت عمیق در اقتباس ادبی باشد، نمایانگر تلاقی دو جهان متفاوت از ادبیات و سینما، در قالب دو مرد مستقل، خلاق و ماجراجو بود. هاکس و همینگوی از طریق دایره مشترک دوستان هنری و روشنفکر در دهه ۳۰ میلادی با یکدیگر آشنا شدند.

هاواکس سه سالی از همینگوی بزرگ‌تر بود و برخلاف بسیاری از کارگردانانی که از همان ابتدا تحت تأثیر عظمت ادبی همینگوی قرار می‌گرفتند، هاکس به‌شکلی ساده و خودمانی با او برخورد کرد. نقل است که هاکس در یک گپ دوستانه به همینگوی گفته بود:

«می‌توانم از بدترین کتابت هم فیلمی عالی بسازم.» همینگوی هم اینگونه جواب داده بود: «کدام کتاب بدترین است؟» هاکس گفته بود: «داشتن و نداشتن.» همینگوی خندید و موافقت کرد که حق اقتباس را بدهد.

این جمله، آغازی برای همکاری‌شان شد و کتابی که هاکس به آن اشاره داشت، رمان «داشتن و نداشتن» بود. همینگوی کتاب را سال ۱۹۳۷ منتشر کرده بود؛ داستانی تلخ و رئالیستی درباره یک کاپیتان قایق در کوبا و فلوریدا، در دوران رکود بزرگ، با محتوایی ضدسرمایه‌داری و فضای اجتماعی فگته بود.

■ **اقتباسی خلاقانه از رمان**
هاواکس خط اصلی داستان را از رمان گرفت، اما به کلی آن را تغییر داد. در واقع بیشتر از یک اقتباس ادبی، به بستری برای خلق یک



هاکس هم بعدها درباره همینگوی چنین گفته بود: «ارنست می‌دونست چطور ی با کمترین کلمات، بزرگ‌ترین حس رو منتقل کنه، اما این همیشه برای فیلم کافی نبود... گاهی باید چیزی اضافه می‌کردیم که توی کتابش نبود.» همینگوی هم گفته بود: «هاکس بلد بود چطور چیزی رو که تو ذهنم بود، توی فیلم نشون بده، حتی اگر فیلمش مال کتاب من نبود.»

هاکس و همینگوی هر دو مردانسی با روحیه ماجراجویانه، علاقه‌مند به شکار، ماهیگیری و خوشگذرانی بودند، از این‌رو خارج از دنیای حرفه‌ای نیز دوستی نزدیکی داشتند. رابطه‌شان بر مبنای شوخی، احترام متقابل و رقابت مردانه بود. این رابطه گاه با طنز تلخ، گاه با تحسین و گاه با اختلاف سلیقه همراه بود، اما هرگز به جدایی یا دشمنی کشید.

هاکس و همینگوی هر دو مردانسی با روحیه ماجراجویانه، علاقه‌مند به شکار، ماهیگیری و خوشگذرانی بودند، از این‌رو خارج از دنیای حرفه‌ای نیز دوستی نزدیکی داشتند. رابطه‌شان بر مبنای شوخی، احترام متقابل و رقابت مردانه بود. این رابطه گاه با طنز تلخ، گاه با تحسین و گاه با اختلاف سلیقه همراه بود، اما هرگز به جدایی یا دشمنی کشید.

تر جمه کردند. همینگوی در فرایند اقتباس خیلی درگیر نبود و با نتیجه نهایی مخالفت علنی نکرد. حضور ویلیام فاکنر به‌عنوان یکی از نویسندگان فیلمنامه، این همکاری را به‌نوعی به مثلث ادبی و سینمایی جذابی بدل کرد؛ همینگوی، فاکنر، هاکس.

فاکنر دوست مشترک هاکس و همینگوی نبود، اما نقش جالبی در این بین داشت، او در نوشتن فیلمنامه «داشتن و نداشتن» شریک و همکار هاکس بود. فاکنر و همینگوی در دنیای ادبیات رقیب بودند، هاکس گاهی از این اختلاف استفاده می‌کرد تا همینگوی را تحریک کند؛ گفته می‌شود فاکنر بسیاری از دیالوگ‌های فیلم را به سبک همینگوی نوشت و حال‌وهوای داستان حفظ شود، ولی ساختار را سینمایی کرد.



■ احمد محمدتیریزی

هاوارد هاکس، فیلمساز برجسته هالیوود و ارنست همینگوی، نویسنده سرسخت و خالق ادبیات موج نوی آمریکا، در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ رابطهای شکل دادند که هم دوستی بود و هم همکاری خلاقانه. این دو هرچند از دو قلمرو متفاوت می‌آمدند، یکی از دل دنیای پرشتاب سینما و دیگری از سکوت و ایجاز ادبیات، اما هر دو پس از رفاقت با همدیگر نقاط اشتراک زیادی در کار و خلق آثار هنری پیدا کردند و یکی از جالب‌ترین همکاری‌های عالم هنر را رقم زدند.

رابطه همکاری و رفاقت هاوارد هاکس و ارنست همینگوی نمونه‌ای جذاب از پیوند بین ادبیات و سینما در قرن بیستم است.

هاکس و همینگوی هر دو نمایندگان یک نوع خاص از مردانگی آمریکایی قرن بیستم بودند، مردانی ماجراجو، ساکت، مستقل، مقاوم در برابر احساسات سطحی، وفادار به رفا.

دوستی و همکاری هاکس و همینگوی، بیش از آنکه یک مشارکت عمیق در اقتباس ادبی باشد، نمایانگر تلاقی دو جهان متفاوت از ادبیات و سینما، در قالب دو مرد مستقل، خلاق و ماجراجو بود. هاکس و همینگوی از طریق دایره مشترک دوستان هنری و روشنفکر در دهه ۳۰ میلادی با یکدیگر آشنا شدند.

هاواکس سه سالی از همینگوی بزرگ‌تر بود و برخلاف بسیاری از کارگردانانی که از همان ابتدا تحت تأثیر عظمت ادبی همینگوی قرار می‌گرفتند، هاکس به‌شکلی ساده و خودمانی با او برخورد کرد. نقل است که هاکس در یک گپ دوستانه به همینگوی گفته بود:

«می‌توانم از بدترین کتابت هم فیلمی عالی بسازم.» همینگوی هم اینگونه جواب داده بود: «کدام کتاب بدترین است؟» هاکس گفته بود: «داشتن و نداشتن.» همینگوی خندید و موافقت کرد که حق اقتباس را بدهد.

این جمله، آغازی برای همکاری‌شان شد و کتابی که هاکس به آن اشاره داشت، رمان «داشتن و نداشتن» بود. همینگوی کتاب را سال ۱۹۳۷ منتشر کرده بود؛ داستانی تلخ و رئالیستی درباره یک کاپیتان قایق در کوبا و فلوریدا، در دوران رکود بزرگ، با محتوایی ضدسرمایه‌داری و فضای اجتماعی فگته بود.

■ **اقتباسی خلاقانه از رمان**
هاواکس خط اصلی داستان را از رمان گرفت، اما به کلی آن را تغییر داد. در واقع بیشتر از یک اقتباس ادبی، به بستری برای خلق یک

🔗 نقل قول

استادفرشچیان نسبت به مردم بسیار دست و دل‌باز بود



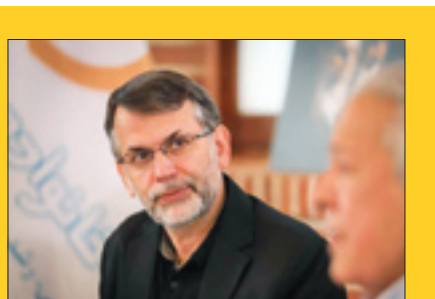
امیر: مهدی فرخی، نقاش و نگارگر با اشاره به دستاوردهای هنری استادفرشچیان می‌گوید:

استاد محمود فرشچیان عمر بابر کتی داشت. او توانست پلی برای انتقال هنرهای سنتی به زمان معاصر باشد، او توانست هویت قابل توجهی به هنرهای سنتی ایرانی بدهد و بسا آثار متعددی که خلق کرد توانست نماینده خوبی برای معرفی هنرهای ایرانی، نه تنها در ایران بلکه در کشورهای دیگر باشد و توانست معرف هنر ایرانی باشد. استاد فرشچیان شخصیت جذابی داشت و به عنوان فردی که در حوزه هنرهای تجسمی فعالیت می‌کرد، با مردم نیز ارتباط خوبی گرفت و در جامعه هنری نیز جایگاه ویژه‌ای داشت. او مردم کشورش را بسیار دوست داشت و مردم نیز او را بابت آثار مذهبی که خلق کرده بود، می‌شناختند و دوست داشتند. این آثار واقعاً فوق‌العاده بود و در اوج توانایی و مهارت خلق شد. یکی از اخلاقیات خاص و جذابی که داشت این بود که بهترین آثار خود را وقف حرم امام رضا(ع) کرد، مردم این آثار را می‌دیدند و ارتباط می‌گرفتند. من فکر می‌کنم او نسبت به مردم و هم‌میهنان خود بسیار دست و دل‌باز بود، روی گشاده داشت. فرشچیان پلی بین خلاقیت‌هایش و مردم کشورش بود. در سال‌های زیادی که او را از نزدیک می‌دیدم و با او صحبت می‌کردم، واقعاً این موضوع را در او می‌دیدم و حس می‌کردم. اینکه او بهترین آثار خود را در اختیار عقاید و تعلقات ملی و مذهبی مردم قرار داد.



تکرار شیوه گذشتگان را در آثار استاد فرشچیان نمی‌بینیم

اِبرنا: امیر طهماسبی از هنرمندان نگارگر به بیان ارزش‌های هنری آثار استاد فرشچیان می‌پردازد و اظهار می‌کند: فرشچیان در حوزه هنرهای دینی و آیینی، جزو معدود هنرمندانی بود که در حوزه نگارگری به موضوعات مذهبی براساس شیوه خود پرداخته است. در دوره مکتب قاجاری با آثار سفاخانه‌ای شاهد آثار و پرده‌هایی مرتبط به آثار مذهبی هستیم اما در حوزه نگارگری قبل از استاد فرشچیان، در دوره صفویه با دوره‌های بعدتر بسیار به ندرت شاهد آثاری با موضوع مذهبی بودیم. استاد فرشچیان آثار مذهبی به خصوص در حوزه تشیع را ترسیم کرد و می‌توان گفت نخستین هنرمندی است که در دوره معاصر در حوزه نگارگری به صورت جدی در این حوزه فعالیت کرده است. علاوه بر این ویژگی‌ها، استاد فرشچیان آثاری با موضوع‌های ادبی و اجتماعی ترسیم کرده‌است اما مهم‌ترین ویژگی‌ای این هنرمند که بسیار منحصر به‌فرد و شخصی بوده، این است که تکرار شیوه گذشتگان را در این آثار نمی‌بینیم، چنین ویژگی‌ای را در هنرمندان به خصوص هنرمندانی که در شیوه‌های ایرانی فعالیت می‌کنند، کمتر می‌بینیم.



اولین نکته برای جذب مخاطب ایجاد جذابیت‌های بصری است

مهر: مجید اسماعیلی، کارگردان «فرمانروای آب» درباره ساخت آثار مخاطب‌پسند در سینما چنین می‌گوید: در دنیای فیلم و سینما، اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، ایجاد جذابیت‌های بصری لازم برای جذب مخاطب است. در واقع هر مفهوم یا محتوای دیگری که قصد انتقال آن را داریم، در مرحله بعدی قرار می‌گیرد و اصل جذب مخاطب است. «فرمانروای آب» یکی از پرترک‌ترین آثار انیمیشنی است که در سال‌های اخیر ساخته شده است. این انیمیشن پر از صحنه‌های پرهیجان و لحظات جادله‌ای است، به طوری که اگر بیننده حتی برای یک دقیقه از فیلم غافل شود، از جریان اصلی داستان عقب می‌افتد، یعنی اتفاقات و جریانات با ریتم تندی در فیلم روایت می‌شوند. این ویژگی و فضای دراماتیزه شده برای نسل جدید بسیار جذاب است و موضوع این انیمیشن برای مخاطب بسیار مهم و غیرقابل پیش‌بینی می‌شود، البته خود فرم انیمیشن نیز بخشی از جذابیت کار را تأمین می‌کند. اما بخش اصلی مربوط به موقعیت‌های بصری خیره‌کننده‌ای است که در اثر وجود دارد. همچنین فقدان قهرمان‌های الگویی در سینمای ایران یک بحران جدی است. ما به شدت نیازمند شخصیت‌هایی هستیم که هم واقعی باشند و هم قابلیت تکرارپذیری داشته باشند؛ قهرمان‌هایی که نسل جوان بتواند خود را شبیه آنها کند. اگر ما بخواهیم مفاهیم سخت و پیچیده‌مان را به نسل جدید منتقل کنیم، باید از شخصیت‌های قهرمانی استفاده کنیم که به عنوان واسطه بین ما و نسل جدید عمل کنند و این مفاهیم مورد توجه در وجود این قهرمانان تجلی پیدا کند و از طریق هویت یک قهرمان به نسل جدید منتقل شوند.